

بقیه روانشناسی از شماره قبل

اکثر مراجعین عبارت از اشخاص کاملاً معمولی میباشند که بعلم بحران حادی که در زندگیشان پیش آمده کم و بیش دچار ناراحتی‌ها و اضطرابات درونی گردیده‌اند، البته هیچیک از مشتریان شباهتی بیکدیگر ندارند ولی يك وجه مشترك بين همه آنها وجود دارد و آن اینکه مشکلی در زندگی آنان پیش آمده که سعادت و آرامش خاطر و حرفه و گاهی زندگانی آنانرا تهدید می‌نماید و وظیفه کارمندان این مؤسسه «دین و روانشناسی» آنست که ریشه مشکلات آنانرا پیداکنند و با هدایت صحیح بآنها تدبیر و شجاعت کافی بدهند تا خود از عهده حل آن مشکلات برآیند.

زندگی درونی - با وجود اینکه مشاورین مؤسسه «دین و روانشناسی» از تبلیغ مستقیم اصول مذهبی به مراجعین احترازی نمی‌نمایند معیناً از طرح مسائل مربوط بروح امتناعی ندارند و اسمیکه دکتر ماکسیفیلد (۱) رئیس فعلی مؤسسه میگوید: «ما بمراجعین ثابت می‌کنیم که رمز زندگی موفقیت آمیز و سعادت‌مندانه در درون آنها نهفته است و هیچکس قادر نیست که مغز بیماری را معالجه کند مگر اینکه بعق روح او دست یابد زیرا روح بشری نه تنها مخزن وسیعی از خاطرات و افکار گذشته او است بلکه مرکز هدایت‌کننده رفتار وی در زمان حاضر و آرزوها و خواسته‌های او در آینده بشمار میرود.»

برای اینکه مشتریان بندای روح خود گوش فرا دارند متصدیان مؤسسه «دین و روانشناسی» آنانرا بخواندن کتب دینی تشویق می‌کنند و لازم بذکر نیست که بهر يك از بیماران خواندن کتب دینی خود آنها توصیه میشود زیرا شعار مؤسسه اینست «ما در صدد تغییر دین و مذهب مراجعین نیستیم بلکه منظور ما دادن عمق و استحکام بیشتری باعقادات دینی خود آنان است» در هیچ موردی موفقیت معالجات روانپزشکی توأم با تعالیم دینی باندازه پیشرفت این معالجات در باره بیماران که احساس ندامت از ارتکاب تقصیرات و گناهان خود می‌کنند نبوده است.

طرفداران نظریه فروید (۲) در اوایل کار بعنوان اینکه احساس ندامت از ارتکاب گناه در اکثر موارد از عدم رعایت موازین اخلاقی و نقض مقررات جاریه و بطور خلاصه از کمبود تقوی سرچشمه میگیرد آنرا عامل مهمی در معالجه آشفتگی‌های روحی بحساب نمی‌آوردند ولی امروزه بطوریکه دکتر پل تورنیه (۳) روانشناس معروف می‌گوید: «همه میدانند که احساس ندامت از گناه را کتب دینی اختراع نکردند و بوجود آورنده آن هم

۱ - DR. Maxfield ۲ - DR. Freud

۳ - DR. Paul Tournier

مبلغین مذهبی نیستند بلکه این عاملی است که در روح انسان خود بخود وجود دارد و در عین حال بدون توجه بجنبه‌های مذهبی گناه و احساس ندامت از ارتکاب آن هیچگاه قادر برفع آشفته‌گی‌های روانی ناشی از آن نخواهیم بود .

گاهی بعضی از مراجعین بمؤسسه «دین و روانشناسی» مشکلاتشان از آنجا سرچشمه می‌گیرد که تجسم و تصورات غلطی از وجود خداوند متعال دارند و خالق یکتا را موجودی انتقام‌جو و بسیار سخت‌گیر و عذاب‌دهنده تصور می‌کنند و تغییر چنین عقیده در فردی که از طفولیت بوی اینطور تلقین کرده‌اند بسیار مشکل است و بقول یکی از متخصصین طرز معالجه این قبیل بایستی چنین باشد که : «بآنان تلقین کنیم که خداوند بندگانش را دوست میدارد و هیچگاه مایل به ایجاد بدبختی و نکبت برای آنان نمی‌باشد .»

بهترین مثال برای نشان دادن آشفته‌گی‌هایی که چنین تصورات غلط ممکنست در افراد مختلف ایجاد کنند وضع مردی بود که در اداره آتش‌نشانی خدمت می‌کرد و بمؤسسه فوق‌الذکر مراجعه کرده اظهار داشت که وی همیشه در نظرش چنین تجسم می‌کند که دارد از روی نردبانی بمیان شعله‌های آتش می‌افتد و دائماً در حال ترس و اضطراب بسر میبرد در حالیکه بعلت حرفه و شغلش چندین بار در زندگی با چنین خطری مواجه بوده ولی بدون کوچکترین لغزش پا از تمام این موقعیت‌ها سالم بیرون آمده است ولی در حال حاضر اضطراب و ترس او جنبه دائمی پیدا کرده و بصورت کابوس و وحشتناکی وی را آزار میدهد ، گاهی با وحشت تمام در حالیکه تمام بدنش را عرق سردی فرا گرفته است از خواب میپرد و قلبش از ترس و وحشت بشدت میزند و خواب سقوط از نردبام بر روی آتش در مدت بیداریش هم دست از سراو بر نمی‌دارد - وی به پزشک روانشناس گفت :

« بمن بگوئید که چه مرضی دارم ، آیا این مقدمه دیوانگی و جنون است ؟ »

پس از یکرشته سؤال و جواب بین بیمار و روان‌پزشک معلوم شد که این مرد در خانواده نشوونما یافته که پدر متعصب کاملاً بر افراد خانواده تسلط داشته و دائماً آنها را از آتش جهنم می‌ترسانیده است - این پدر متعصب و جاهل گاهی فرزندان را وادار می‌ساخته است که در مقابل همکلامان نشان زانو بزنند و بخاطر ارتکاب شیطنت‌های کودکانه خیلی جزئی از آنها طلب بخشایش بنمایند و یاد در وسط خیابان زانو زده و برای تشکر از اینکه پدرشان برای آنها بستنی خریده است دعا کنند - پسر کوچک در چنین محیطی نشوونما یافت در حالیکه کینه و تنفر عجیبی از پدرش در او بوجود آمده بود و همیشه آرزو می‌کرد پدرش بمیرد و از طرف دیگر هم از داشتن چنین آرزویی احساس ندامت از گناه می‌نمود و وجدانش دچار عذاب می‌گردید .

بالاخره کارش بجائی رسید که بعلت رفتار ظالمانه و غیر منطقی پدرش از دین و مذهب هم متنفر گردید و بکلی از آن روگردان شد در حالیکه در اعماق روحش از این طرز تفکر بخود میلرزید

و فکر می کرد که چنین افکاری وی را بعد از دائمی در جهنم سوق خواهد داد . پس از چندین جلسه مصاحبه با روانپزشک مرد بیمار وقتی که شخصاً متوجه گردید که اضطراب و آشفتگی اش از چه منبعی سرچشمه می گیرد قدری بهبودی یافت و روانپزشک موفق گردید که بتدریج وجود خداوند عادل و بخشنده را بوی ثابت کند تا بتواند دوباره براه صحیح معتقدات منطقی دینی برگردد و بفهمد که برخلاف تصویرات باطل گذشته او دین عاملی است که به یاری و کمک انسان بر میخیزد نه اینکه او را دچار وحشت موهوم نماید .

البته متصدیان مؤسسه دین و روانشناسی ادعائی کنند که قادر به معالجه کلیه مراجعین می باشند ولی تعداد معالجه شدگان بیشتر است مگر در مورد کسانی که پس از چند جلسه مصاحبه چون فقط اظهار مشکلاتشان به روانپزشکان آرامش نسبی در آنها بوجود آورده است دنباله معالجات رانمی گیرند و احساس بهبودی ظاهری را معالجه کامل تلقی می کنند . عده دیگر از بیماران هم پس از اینکه روانپزشک وضع روحی و طرز تفکر غلط آنها را بایشان ثابت می کند چون اراده اصلاح خود را در خود نمی بینند از مراجعه مجدد خودداری می کنند و طبیعی است که چنین افرادی هم جزو بیماران معالجه نشده بشمار می آیند گاهی هم قضیه برعکس میشود و بعضی از مراجعین سعی می کنند هر چه بیشتر دوران معالجات خود را طولانی تر سازند و البته روان پزشکان مؤسسه فوراً چنین اشخاصی را کشف می کنند و از آنها دوری می جویند و استدلال آنها هم اینست که : « ما در اینجا وقت نداریم که بیش از حد ضرورت به چنین کسانی که خود را بما تحمیل می کنند پردازیم و در واقع روش مؤسسه ما اینست که هر چه زودتر مراجعین و مشتریان خود را در مسیر صحیح هدایت کنیم و سپس آنها را بحال خود واگذاریم تا با استقلال کامل فکری بزنگی آرام و بی دغدغه خود ادامه دهند . »

از طرف دیگر بیمارانی که دوره معالجات کامل را می گذرانند از امکانات فکری تازه که برایشان پیش آمده بخود می بالند و سپاسگزار گردانندگان این مؤسسه میباشند بطوریکه یکی از آنها در نامه خود بر رئیس این مؤسسه نوشته است : « شما چطور میتوانید مراتب تشکر و امتنان خود را از آن شخصی که زندگی دوباره با او بخشیده اید قبول نمائید ؟ من شخصاً پاسخ ایسن سؤال را نمیدانم اما همینقدر می فهمم که هیچ گونه تشکر و یا هدیه جبران این چنین خدمتی رانمی کند ! »

پایان